



تاریخ پیغمبر

لیشیاپور - ارامگاه عطار

به مسائل شهری، راهها، مسافت‌های میان شهرهای آن زمان،
منزلگاههای بین راهی و لجه‌های رایج بین سکنه شهرهای
مختلف... اشاره نمود.

٣- متهو، ادب، - عفانی

علاوه بر نمودار بودن جنبه‌های ادبی این آثار، موضوعات و مسائل تاریخی نیز به میزان قابل ملاحظه‌ای در خلال مندرجات آنها داشته‌اند.

بیه چشم می خورد.

۱- سالهای رجال و حیثیت.
با عنایت به تکثر مبالغ موجود مسلم است که موضوعات
قابل طرح و بررسی تیز تعدد می‌یابند و همین جانی تذکار ضروری
به نظر می‌رسد که این مقال مس آن ندارد که نظری جامع بر
تمامی زوایا و مباحث مربوط به شهر نیشابور در دوران مذکور
یافیگفتند. بلکه عمدۀ تأکید نگارنده بر شناسایی و معرفی کتاب
تاریخ نیشابور، او عبد‌الله حاکم نشانیده، (۴۰۵-۳۲۱ هـ).

بر این مبنای نیز می‌توان گفت که نیشاپور از این زمانه بروز نداشت و این امر با نگاهی بر دیگر منابع است. سبب گرینش این کتاب گذشته از اهمیت آن به عنوان اولین و مهمترین سندی که مستقلانه در باب نیشاپور تا قرن چهارم هجری در اختیار داریم، دلالت آن بر وجود یک جامعه مدنی (شهری)، مستحکم، فعال و هدفمند در قرون میانه اسلامی در منطقه جغравیاتی خاص به نام نیشاپور است. نسخه مختص باقیمانده از تاریخ نیشاپور که متألف از ای

۱۰ اکرم صفائی

به دلیل موقعیت ممتاز و درخشان نیشابور در شرق مملکت اسلامی در طی سده‌های نخست هجری و نقش محوری این شهر در تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه، چندان خلاف انتظار نمی‌نماید که در اکثر منابع این دوره نام منشاء آن را باشد.

منابعی که در آنها از نیشاپور سخن به میان آمده قابل تقدیم
به چهار دسته عمده‌اند اما از آنجا که حوزه بحث این مقاله تاریخ
میان ایران و ادیرمی گیرد، تأکید بر منابعی که در فاصله قرون اول
تاریخ ایران و ادیرمی باشند توجه خواهد شد. اینها از این دو دسته هستند:

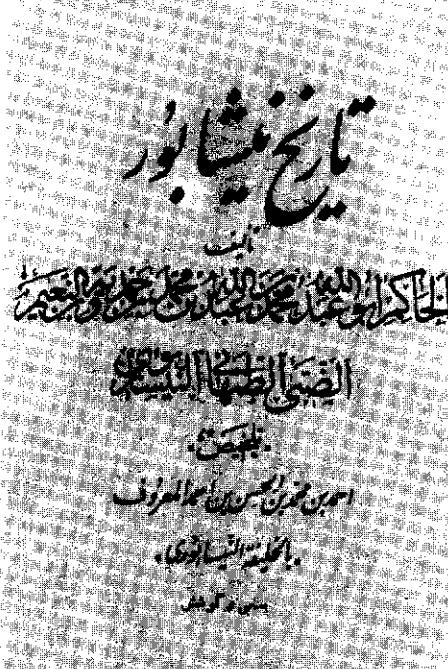
۱- منابع تاریخی:
مشتمل بر تواریخ عمومی، تواریخ محلی، منابع دست

اول تاریخی مربوط به سلسله های مختلف تاریخ ایران.
۲- منابع جغرافیایی:
مقصود کتابهای مسالک و ممالک می باشدند. مسالک و
ممالک کتابهایی هستند که موضوع آنها به علم جغرافیا مربوط
بوده و از همان قرون اولیه اسلامی توسط جغرافیانگاران مسلمان
نگارش یافته اند. اثر اگرگان بهای اصطخری، ابن حوقل و مقدسی
بدون تردید جزو پیشترین و جامع ترین مسالک و ممالک ها به
شمار رفته، میین این جغرافی نویسی مسلمانان در قرن چهارم
هرجی هستند. از جمله مباحثت قابل بررسی در این منابع می توان

- قاریخ نیشابور
 - تالیف: ابوعبدالله حاکم نیشابوری
 - ترجمه: محمدبن حسین خلیفه نیشابوری
 - مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
 - ناشر: آگه، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵

سبب گزینش کتاب
تاریخ نیشابور ابوعبدالله
حاکم نیشابوری
برای معرفی و بررسی
گذشته از اهمیت آن به عنوان
اولین و مهمترین سندی که
مستقلًا در باب نیشابور

تا قرن چهارم هجری در اختیار داریم،
دلالت آن بر وجود
یک جامعه مدنی (شهری)،
مستحکم، فعال و هدفمند در
قرون میانه اسلامی در منطقه
جغرافیایی خاص به نام
نیشابور است



این کتاب در روزگار خود، یعنی
اوآخر قرن چهارم هجری
بسان دایرةالمعارفی از زندگینامه‌های رجال،
تاریخ و جغرافیای خراسان بزرگ، مورد مراجعة
بسیاری از عالمان و بزرگان آن دوره
قرار می‌گرفته است

نام ابوعبدالله حاکم نیشابوری می‌شناشیم در زمرة تواریخ محلی
محسوب می‌گردد. واضح است این گونه کتابهای تاریخی که
حاوی اطلاعات و معلومات مفیدی درباره حیات اجتماعی،
اقتصادی و سیاسی شهرها، ولایات، قصبات، محله‌ها و نظایر آن
هستند تا چه اندازه ما در بایان این تلخیص را باز به حالی
محمدین حسین خلیفه نیشابوری این تلخیص را باز به نام
ایجاز گونه درآورده به زبان فارسی برگرداند. مضاف بر این که در

علیرغم این که در دوره سامانیان نگارش تواریخ محلی رواج
سیاری یافته و آثار متعددی درخصوص شهرهای مختلف به
رشته تحریر درآمده بود. مع لاسف نعداد انششت شماری از این
کتابها از تطور زمانه در امان مانده و به دست مارسیده است. از آن
جمله همین کتاب تاریخ نیشابور و به تلفظ عربی «تاریخ نیشابور»
یا «تاریخ النیسابورین» می‌باشد.

اثر مذکور با وجود دو واسطه به نویسنده اصلی آن یعنی
حاکم نیشابوری می‌رسد. در اصل سیار جامع و مفصل و بنا بر
روایات، وزارت داره یا چهارده مجلد بوده است.^۱ این کتاب در روزگار
خود، یعنی اوآخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری بسان
دایرةالمعارفی از زندگینامه‌های رجال، تاریخ و جغرافیای خراسان
بزرگ مورد مراجعة بسیاری از عالمان و بزرگان آن دوره قرار
می‌گرفته است. این عساکر دمشقی در تاریخ دمشق، خطیب
بغدادی در تاریخ بغداد سُبکی در طبقات الشافعیه و ابوسعید سمعانی

بهمن کریمی و توسط انتشارات ابن سینا به چاپ رسید اما ظاهرًا
آن چاپ دارای نواقص بسیار از قبیل: افتادگی عبارات و جملات
در حد بسیار وسیع، افتادگی کلمات و نامها، بدحوانی عبارات و
کلمات و غلطهای چاپی بیش از حد معمول بود و این وضعیت
دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی را برآن داشت تا آستین همت
بالازده با صرف سالها وقت و تحمل مشقات بسیار به تصحیح
این کتاب پیردازند.

ایشان پس از مراجعه به بسیاری از کتب رجال، حدیث، تاریخ
و خرافیا کوشیدند صورت درست نام و نسب اشخاص، کلمات و
عبارات را از این گونه متابع استخراج کرده و علاوه بر تصحیح
متن کتاب، مقامهای فاضلانه و ارزشمند به همراه تلیقانی پربار
و راهگشا و با حجمی مفصل بر آن بیافزایند. نسخه جدید در بهار
سال ۱۳۷۵ توسط انتشارات آنکه به طبع رسید.

مباحث مطرحه در تاریخ نیشابور عمدها و به طور مشخص
مشتمل بر دو بخش است:

اول: بخش رجال؛
دوم: بخش تاریخ و جغرافیای
ابوعبدالله حاکم نیشابوری معروف به «البیع» که خود از
محدثین بنام قرن چهارم هـ. بوده و کتاب المستدرک علی
الصحابین در زمینه حدیث منسوب به اوست، غرض اصلی
خویش را از نگارش تاریخ نیشابور چنین بیان داشته است:
«ذكر اسامي كرام صحابة و عظامتابعين و اولاء امت و
اصفياه ملت - که به آن بلدة نفسيه وارد و صافت نشأت و
شهر نشو و ظهور يافته و به ذكر وقت ولادت و صفت نشأت و
بيان نسبت وارادت و سلوک و رياضت و كيفيت صحيت و خلوت
و شرح كرامت و مدت حبيبة و سنه وفات و مدفن هريک از آن
أرباب الباب...».

وی فصل آغازین را با احادیثی از رسول خدا(ص) و ائمه
اطهار درباره فضیلت خراسان بریدگر سرزمین‌ها و ذکر مفاخر و
نیکویی‌های شهه‌های آن مزین می‌سازد و سپس نام دوهزار و
ششصد و هشتاد تن از علماء بزرگان نیشابور که در فاصله سال‌های
۴۰۰-۱۰۰ هجری در این شهر سکنی گزیده و به تحصیل یا
تدریس اشتغال داشته‌اند را در هشت طبقه مجزاً دسته‌بندی کرده
و به ترتیب ذیل می‌آورد:

۱- نام بیست و هشت تن از صحابه پیامبر اسلام (ص) که
اکثریت ایشان در طول قرن اول هجری به قصد شرکت در غزوات
مسلمین و ادامه فتوحات آنان در خراسان و مواراء‌النهر راهی
شرق ایران شده و شماری از آنان در نیشابور و مرو و توطن گزیده
و آن جا صاحب اولاد و احفاد گشته بودند.

۲- نام هفتاد و یک تن از علماء و اشراف تابعین: ایشان در
طی قرن دوم هجری در نیشابور می‌زیستند و هر چند توفیق
دینار با رسول خدا (ص) را نیافرته بودند اما محضر صحابه آن
حضرت را درک کرده بودند.

۳- نام هشتادو سه تن از اتباع تابعین: مقصود بزرگانی بودند
که در قرن سوم هجری ساکن نیشابور بودند و موفق به دیدار
تابعین شده بودند.

۴- اسامی ششصد و چهارده تن از اتباع اتباع تابعین: شامل
کسانی می‌شند که اتباع تابعین را درک کرده اما تابعین را ندیده

مطالعه و دقت در نام‌های خانوادگی رجال کتاب میین این واقعیت است که
دانش آموختگان مشتاق از راههای دور و نزدیک سرزمین اسلامی از چین و کاشغر گرفته
تا تفلیس و اندلس منازل صعب و دشوار را بر خود هموار کرده و روی به یکی از
بزرگترین مراکز علمی دنیا آن روز یعنی نیشابور می‌آورده‌اند

نیشابور - آرامگاه خیام



سکه سکش، سکه کالمباد سکه خندق، سکه حمدان، سکه نومند، سکه یعقوب، وراق، سکه عاصم، سکه الرشنه، سکه عممار، سکله‌ای ذهنه، محله باب الدیز، محله نمایابد، محله محمدابد، مقبره جنیدابیه، مقبره علویه، خانقاہ شیخ ابی بکر بن اسحق.

شایان ذکر است که کتاب دیگری به نام السیاق لتاریخ نیشابور نوشته عبدالغافر فارسی (۵۲۹-۴۵۱ ه.ق.) موجود است که در واقع ذیلی است بر تاریخ نیشابور حاکم و همجون مکملی بر بخش رجالی کتاب مذکور محسوب می‌گردد. تاریخی از السیاق به نام منتخب من السیاق وجود دارد که شخصی به نام تقی الدین ابواسحاق الصریفی (۶۴۱-۵۸۱ ه.ق.) این مهم را به انجام رسانیده است.

مطلوب السیاق از آنجا آغاز می‌شود که حاکم در تاریخ نیشابور به پایان رسانده است. عبدالغافر در کتاب خویش داشمندان نیشابور را از قرن چهارم تا اوایل قرن ششم طبقه‌بندی کرده و هر طبقه‌ای را براساس حروف الفبا آورده است. علاوه بر اطلاعات سرشار ادبی و فقهی و تاریخی و چهارگانی که در السیاق موجود است به لحاظ اطلاعات رجالی نیز حاوی مطالب ارزشمندی است. از جمله این که برای سیاری از شرح حالها تنها مرجع موجود است بطوری که مأخذ کتب رجالی بعد منحصر همین کتاب بوده است. این منبع درباره شرح زندگانی افراد سرشناس خاندان‌های مطرح نیشابور از داشمندان، مفسران، عارفان و ایلیان گرفته تا فقهاء و محدثان مطلب ارزشمندی را در اختیار بحث‌خواهان قرار می‌دهد. از جمله این خاندان‌ها می‌توان به خاندان قشیری، ناصحی، منکانی، اسفراینی، حرشی، بالوی، ماسرجسی، بسطامی، صعلوکی، جوینی، صابونی، میکالی، صاعدی، فورکی، شحامی، فارسی، اسماعیلی، حسکانی، حسنی، فراتی، صفار، بحیری... اشاره نمود.

پس از بخش رجالی تاریخ نیشابور، قسمت دوم این کتاب به تاریخ و چهارگانی این شهر باستانی اختصاص دارد. این بخش که در عین موج بودن از ارزش سیاری پرخوردار است بیشترین اطلاعات موجود را درباره پیشینه نیشابور قبل از اسلام و ساختار کلی شهر و دیه‌ها، محلات، کوی‌ها، بخش‌ها و پیرامون آن، مساجد، مقابر، میدان‌ها و... ارائه می‌دهد.

وجود منابع عدیدهای قبل و بعد از تاریخ نگارش این کتاب که نظری اجمالی به مسائل نیشابور هم داشته‌اند از ارزش کار امام حاکم نمی‌کاهد و این منبع همچنان آن حالت مرجع گونه خود را در خصوص نیشابور حفظ می‌کند هر چند که با توجه به اصل کتاب حاکم نماد مشتمی از خروار است. لکن ما تمی توائیم اطلاعات ذی قیمت منابع دیگر را نایدیه بگیریم و ادعا کنیم آنچه را که اکنون از یافته‌های امام حاکم در اختیار داریم کامل و بدون هرگونه کاستی است. اظهار نظر نویسنده‌گان برخی از این کتابها راجع به نیشابور هم عرض کتاب تاریخ نیشابور یا مکمل یافته‌های آنند. و اگر محققی مایل به تکمیل ناده خویش در این مورد باشد بدون شک باید به سراغ احسن التقاضیم تقسیم برود. احسن التقاضیم بزرگترین و اصلی ترین کتاب مسالک و ممالک قرن چهارم به شمار می‌رود و تاریخ تالیف آن به سال ۳۷۵ هجری بازمی‌گردد.

قدسی که همچون چهارگانان پیش از خود. اصطخری

بودند. ایشان در قرن چهارم می‌زیستند.

۵- نام پانصد و دوازده تن از علمای نیشابور؛ به طور کلی شامل داشمندان و بزرگانی می‌شندند که از ولایات دور و نزدیک به نیشابور آمدند و به تعلیم یا تعلم اشتغال داشتند.

۶- نام سیصد و بیست و سه تن از داشمندان نیشابور.

۷- اسامی تعداد نهصد و پنجاه تن از مشایخ حدیث که حاکم نیشابوری (مؤلف کتاب) از آنان استعمال حدیث می‌کرده است.

۸- نام بودونه تن از مشایخ و اجله علم حدیث که بعد از انعام کار تالیف تاریخ نیشابور از دنیا رفته بودند و در همان شهر به خاک سپرده شده بودند.^۱

با تأمل در این فهرست بلندلا از رجال نیشابور که اکثریت قریب به اتفاق آنان دارای نام‌ها و کنیه‌های عربی بوده‌اند نتایجی چند حاصل می‌شوند:

اولاً نشانده‌نده درجه عرب مأب شدن ایرانیان در طی قرون اولیه هجری و تاءثیری است که ایشان از قوم غالب بر خود پذیرفته بودند.

ثانیاً: استنتاج کمیت حضور قبایل عرب در خراسان و توزیع جغرافیایی این قبایل در سطح منطقه که منجر به ایجاد اختلال در ترکیب جمعیتی خراسان بزرگ گردیده مهاجرت روزگارون و پیوسته قبایل عرب به ایران و بالاخص به خطه خراسان در طول چند قرن نخست هجری و اسکان یافتن ایشان در سراسر منطقه که به لحاظ سرایاط آب و هوایی و اقلیمی مشابهت‌هایی با محیط یوسی آنان داشت سبب گردید که گذشته از برخوردهای اولیه‌ای که با ساکنین منطقه پیا کردن در نهایت به امتزاج با ایرانیان پیانجامد. از این پیوندها نسل جدیدی پای به عرصه وجود گذاشتند که از یک طرف ایرانی و از سوی دیگر حامل عنصری از فرهنگ عرب بودند. به تدریج منافع و دلیستگی‌های مشترک میان یویان خراسان و اعراب، آنان را به یک سازگاری فرهنگی کشانید که غلبه آن با عناصر فرهنگ ایرانی و زبان فارسی بود.

ثالثاً: خاندان‌های علمی و مطرح نیشابور مورد شناسایی قرار می‌گیرند. اصولاً مجموعه انبوی اسامی مذکور را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم نمود: ۱- نامهایی که آخر آنها به نیشابوری ختم می‌گردد و یا نگر نیشابوری بودن آنهاست مانند: الماسرجسی النیسابوری، المخلدی النیسابوری، الصبدلانی النیسابوری، الدلاقق النیسابوری، الانماتی النیسابوری، التاجر النیسابوری، الحیری النیسابوری، المزکی النیسابوری، البالوی النیسابوری...^۲

۲- نامهایی که آخر آنها به اسامی ولایاتی غیر از نیشابور خاتمه می‌پاید نظیر: الفارسی، الاصبهانی، البختری، الاندلسی، العرجانی، المروزی، البخاری، الترمذی، الطوسی، ...

مطالعه و دقت در نامهای خانوادگی اشخاص دسته دوم می‌بین این واقعیت است که دانش آموختگان مشتاق از راههای دور و نزدیک سرزمین اسلامی از چین و کاشغر گرفته تا تفلیس و اندلس منازل صعب و دشوار را بر خود هموار کرده و روی به یکی از بزرگترین مراکز علمی دنیا آن روز یعنی نیشابور می‌آورده‌اند. رمز این مرکزیت را باید در موقعیت آن جستجو نمود. نیشابور در یک موقعیت سوق الجیشی خاص در ایالتی بسیار دور از دارالخلافه بغداد واقع شده و مرکز بخش بزرگی از

**تاریخ نیشابور که با وجود دو واسطه
به نویسنده اصلی آن یعنی حاکم نیشابوری می‌رسد،
در اصل بسیار جامع و مفصل و بنا بر روایات، دوازده یا چهارده مجلد بوده است**

حجم گسترده تاریخ نیشابور در همان
اوایل قرن پنجم
عده‌ای از بزرگان و اولیاء دین را بر آن
داشت
تا برای سهولت دسترسی به سر فصل
مطلوب آن،
نسخه تلخیص گونه‌ای به زبان عربی از
آن تهییه کنند.
بعدها در قرن ششم هجری طبله جوان و
فاضلی به نام
«محمد بن حسین خلیفه نیشابور» این
تلخیص را
باز به حالت ایجاز گونه درآورده،
به زبان فارسی برگرداند



که این متبع در اختیار ما می‌گذارد.
هلف ما از معرفی کوتاه چند کتاب یاد شده از میان آنوه
منابع تاریخی، اثبات این مدعای است که بدون مدد گرفتن از سایر
کتب منبع پژوهش حاضر راجع به نیشابور کامل و همه جانبه
نخواهد بود و تاریخ نیشابور امام حاکم در عین حالی که برای
مطالعات نیشابورشناسی و تاریخ محلی و جغرافیایی و رجالی این
شهر حالت زیربنایی خود را حفظ می‌کند اما پژوهش در این حوزه
بی نیاز از مراجعت به سایر کتاب‌ها نیست.
مطالعه بخش رجال کتاب آن هم با عنایت به این که تها
فهرست آن بخش را در اختیار داریم به خوبی گستره و حجم کار
طاقت فرسای امام حاکم را نشان می‌دهد. جمع اوری تک تک
نام عالمان و تنظیم زندگینامه برای هر کدام مسلمان‌فرصت و توان
زیادی را طلبیده است.

چنین به نظر می‌رسد که کتاب تاریخ نیشابور بیشتر اختصاص
به معرفی عالمان و بزرگان داشته و بخش تاریخی و جغرافیایی
آن در عین حفظ اهمیت به عنوان ضمیمه‌ای به آن پیوست
خورده باشد. خلیفه نیشابوری هم در برداشت خود از کتاب حاکم
و قایق مریوط به دوران خود و آنچه را که از دید او مهتم و قابل
طرح می‌رسیده آورده است و از این لحاظ خدمت بزرگی به شناخت
زوایای مبهم و تاریک سرگذشت نیشابور کرده است.

در این بخش از مقاله تلاش می‌شود تصویری از شهر نیشابور

از این‌تایی پیدایی آن تا قرن پنجم هجری پیربدایم و با تکیه بر
اطلاعات امام حاکم در تاریخ نیشابور و در عین حال استفاده از
دیگر منابع تاریخی است، به دست داده شود.

امام حاکم بنی نیشابور را به انش شن بن شیت بن آدم نسبت
می‌دهد و براین اساس شهر قدمتی طولانی می‌پاید. اما در واقع
از زمان ساسانیان است که نیشابور چهاره تاریخی و شناخته شده‌ای
به خود گرفته و از هاله ایهام و تردید بیرون می‌آید.
شاپور اول ساسانی (۲۴۱-۲۷۲ م.) پسر اردشیر بابکان
شهر قدیم را در حوالی قهنه‌زی که از قبل در آنجا وجود داشت بنـا
نمود و به دستور وی خندقی نیز در اطراف این قلعه حفر نمودند.
بعد اشاریور دوم ساسانی در قرن چهارم میلادی به قصد استحکام
مرزهای شمال شرقی کشور روانه این خطه شد و در آنجا پس از
غله بر پهلویگ تور (پهله چک تور) پادشاه توپانیان - در محل
کشته شدن پهلویگ دستور داد تا شهری بنـا شود و آن را «تیو
شاپوهر» نامید. به معنی «کار خوب شاپور، عمل شاپور یا شاپور
پهلوان».

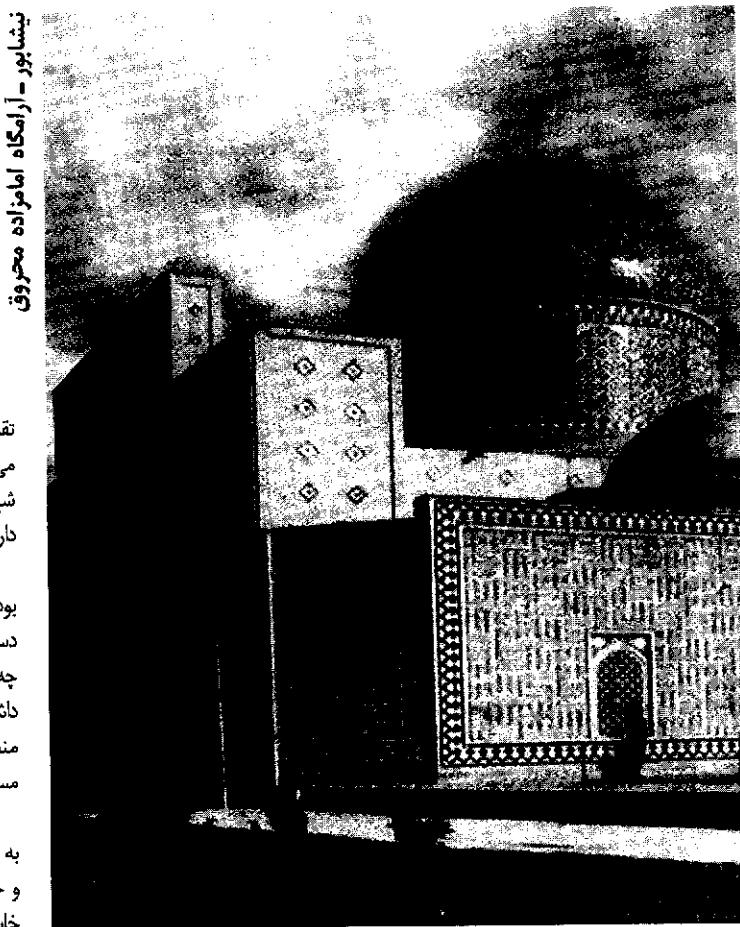
شهر جدید در حوالی کهنه‌زی که از قبل باقی مانده بود بنـا
شد و در اطراف آن خندقی نیز حفر گردید. به هنگام کشید خندق
تگجی پیدا شد که بر عame تقدیم کردند و از این نکته معلوم
می‌شود که در گذشته شهری در این منطقه حیات داشته است.
موضوعی که شهر نیشابور در آنجا بنیان گرفت شرایط
جغرافیایی و اقلیمی بسیار مناسبی برای ایجاد شهر داشت. دشته
همواریا به قولی «در هامونی نهاده» آب آشامیدنی آن از چشمدها
و روخدانه‌ها، «کوهها بر جوانب آن» هواي نیرو بخش و سالم،
خلالی از خطایا عاری از وبا و اکثر بلایا و زمینی بسیار حاصلخیز

فراآنی به شناخت نظام آب رسانی منطقه خراسان و خصوصاً
نیشابور می‌کند. در حالی که در تاریخ نیشابور توضیح کافی در این
باره مشاهده نمی‌شود.
در زمینه مسائل اجتماعی و فرهنگی نیشابور، تاریخ بیهق
ابوالحسن علی بن زید بیهقی (۴۹۳-۵۶۵ هـ. ق.) معروف به
این فندق توضیحات جالبی را ارائه می‌دهد. تاریخ بیهق که جزء
تاریخ محلی محسوب می‌گردد گونه‌ای نسبتشناسی است و
محتوای آن به تاریخ و جغرافیای بیهق که یکی از ولایات نیشابور
آن روزگار شمرده می‌شد اختصاص می‌پاید. در این کتاب از
خاندان‌های نام برده می‌شود که از بیهق به مرکز ولایت یعنی
نیشابور نقل مکان کرده و در آنجا منصب قضاوت و ریاست شهر
را به عهده گرفته بودند. از نکات قیدی دیگری که در این قسمت
مشاهده می‌شود نام برخی مدارس و مساجد نیشابور و وقوع چندین
زلزله و قحطی در منطقه خراسان و نیشابور است.

در میان متون ادبی - عرقانی نیز کتاب بسیار ارزشمند
اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید ابی‌الخیر، می‌تواند
شناخت بهتر و کامل‌تری از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و مذهبی
شهر نیشابور در دوران قبل از مغول به دست دهد. اسرار التوحید
جامع ترین زندگی نامه ابوسعید ابی‌الخیر (۴۰-۳۵۷ هـ. ق.) و
یکی از مهم‌ترین متون عرفانی زبان فارسی محسوب می‌شود.
توجه به مسائل زندگی شهری و روسانی تاریخ ایران را می‌توان
از خلل مطالعه این کتاب بدست آورد. دکر نام بازراها، میادین،
بازارهای مدارس، مساجد خانقاھه‌ها، گورستان‌ها، کتابخانه‌ها و حتی
کلیسا و کنست یهودیان در نیشابور از نادرترین اطلاعاتی است

و این حوقـل - بسیار سفر کرده نتایج مشاهدات و تحقیقات خود
در پهنه وسیعی از سرزمین‌های مرکزی و شرقی جهان اسلام را
در کتاب خویش اورده است. آنچه کار مقنیس را از سایرین
متمايز می‌کند این است که وی علاوه بر جغرافیای طبیعی به
موضوعات اجتماعی، اقتصادی و حتی مسائل دینی و مردم‌شناسی
نیز توجه داشته است. اطلاعات گران‌بهایی که مقنیس در باب
نیشابور در اختیار می‌گذارد بسیار متنوع و منحصر به فرد می‌باشد.
از آن جمله توصیف دقیق موقعیت شهر نیشابور در خراسان، ذکر
بخش‌ها، ولایات و روستاهای پیرامون آن - که در این قسمت
مکمل کتاب امام حاکم به شمار آید، تشریح و ضمیم آب و
آبرسانی، موقعیت بازارگانی و تجاری نیشابور، محصلات و
کالاهای صادراتی این شهر، وضعيت خراج و مالیات شهرهای
خراسان و میزان آنها، مسافت‌ها و فاصله‌های موجود میان شهرهای
خراسان، توصیف برخی مساجد مهم و با اهمیت شهر، شوارع و
بازارها، روابط درون شهری، عقاید مردم و دسته‌بندی‌ها و
فرقه‌گرایی‌های میان اهالی شهر، حتی نحوه پوشش طبقات
 مختلف جامعه و لیجه‌های متداول میان نقاط مختلف ناجیه
نیشابور... مورد بررسی قرار گرفته است. با مقایسه میان تاریخ
نیشابور و احسن التقاسیم ملاحظه می‌شود که موضوعات و مباحث
مطرح شده در کتاب مقنیس، در تاریخ نیشابور امام حاکم کمتر
مورد مذاقه قرار گرفته‌اند و از این لحاظ نقص و کاستی آن احساس
می‌شود.

در مورد نظام آبیاری و منابع آبی نیشابور، مطالعه نزهه
القواب حمدالله مستوفی قزوینی (۷۵۰-۶۸۰ هـ. ق.) کمک



نیشاپور - آرامگاه امامزاده مسحون

خراسان در این دوره به چهار ربع یا قسمت تقسیم می‌گردید که هر ربع به نام مرکز آن خوانده می‌شد. ربع نیشاپور را به دلیل مرکزیت همین شهر، نیشاپور می‌نامیدند. «شهری بود عظیم، دارای بزرگان بی شمار و منع اندیشمندان».^{۳۳}

واحد مسکونی عمده در خراسان روستا یا ده بود و ربع نیشاپور شهری بود که گردگرد آن را دست کم ۵۰ هزاره ناحیه گرفته بودند و هر ناحیه چه بسا شامل صدها ده می‌شد. پس بايد توجه داشت که چون در منابع از نیشاپور نام برده می‌شود، منظور شهر خاص و سراسر ناحیه یا بخش مسکونی آن است.

ربع نیشاپور بهمنه گستردگی بود که از شرق به حوزه مرو و هرات و از غرب به قومس، دامغان و جرجان محدود بود. از شمال به نسه ابیورد و خابران^{۳۴} ختم می‌گردید و از جنوب غالباً بخش مهمی از قهستان را نیز در بر داشت و در یک

مرکزیت هندسی با فوائل مسلوی از شهرهای پیامرونش قرار گرفته بود.^{۳۵} این شهر در مسیر جاده ابریشم قرار داشت و معروف به تجارت خانه خاور و باخترا^{۳۶} و خانه مشرق بود و همچون یک حلقه اتصال بین سرزمین‌های شرق و غرب آن زمان مانست. به همین علت بنان دهليز المشرق می‌گفتند.^{۳۷}

نیشاپور در اوایل دوره اسلامی با مساحت یک فرسنگ در یک فرسنگ، دارای کهنه‌زار، ریض و شهرستان بود و بدین ترتیب ساختار کالبدی دوران ساسانی بر جای خود باقی مانده بود.^{۳۸} منابع آب شهر نیز از رودها و کاریزها تأمین می‌شد.^{۳۹} حکایت کرداند که عرب عیب جویی از نیشاپوریان در شکایت بود از پرسندهای نیشاپور چون جایی است؟ پاسخ داد: شهر خوبی است اگر مجاری آب آن در روی زمین و مردمانش در زیرزمین بودند.^{۴۰}

در اواخر قرن سوم هجری شهرک کهنه‌زار که در میان شهر بود و اطراف آن را بارو و خندقی فرا می‌گرفت، کهنه‌زار از آن حالت مرکزیت خود خارج شده و در عوض ریض اهمیت پیدا کرده بود.^{۴۱} بنابراین عقیده صاحب نظران مهمترین عامل تحول و دگرگوئی شهرهای ایران در اوایل دوره اسلامی مربوط است به رشد و توسعه سریع بازارگانی و تولیات صنعتی در شهرها. بدین ترتیب رفته رفته از اهمیت شارستان کاسته شد و اهمیت ریض که جمعیت و کارکرد اقتصادی آن به سرعت بالا می‌رفت افزون گردید.

وجود سه مرکز «ارگ (دارالاماره)»، «مسجد جامع» و «بازار» در ریض اهمیت فراوانی به آن بخشیده بود و محلات مسکونی در اطراف این سه عنصر تعیین کننده نقش اداری-سیاسی-مذهبی و اقتصادی شهر شکل می‌گرفتند. اما با گذشت زمان، دارالاماره‌ها مجزا شده یا در حاشیه شهرها به صورت رفیع‌تر و با شکوه‌تر بنا شدند.

نیشاپور در زمان امام حاکم دارای شخصیت دیه بود که هر یک از این دیه‌ها، خود دارای باغ‌های بستان‌ها، بازار، معابر، خانقاھ‌ها،

و پر نعمت.

شهر ساسانی قبل از اسلام دارای یک قلعه نظامی (کهنه دز، کهنه‌زار، قهنهز) و یک خندق اطراف آن بود. خارج از این کهنه‌زار یک شهر دارای حصار به همراه یک خندق در گردگرد آن موجود بود که این دو خندق توسط پلی به یکدیگر متصل می‌شدند. همچنین یک منطقه مسکونی به نام ابیاره ۵ وجود داشته که تا زمان تخریبیش به نام ابیاره ۵ وجود عمرومیت پایرجا بوده است و در آن زمان از خاک آن توانستند مقابل جامع شهر بازاری بسازند.^{۴۲}

در دوران ساسانیان یک شهر از سه قسمت «کهنه‌زار»، «شارستان» و «ریض» تشکیل می‌شد. این تقسیم‌بندی مبتنی بر نظام طبقاتی حاکم بر جامعه ساسانی استوار شده برا رسان آن جایگاه سه طبقه برگزیده جامعه ساسانی یعنی مودان، دیران و اشتشاران که به ترتیب امور مذهبی، اداری و نظامی جامعه را در اختیار داشتند در درون حصار شارستان و در پیرامون کهنه‌زار تعیین می‌گردید و ریض یا پیرامون شهر هم جایگاه استقرار مردم عالی با واسطه‌بازاری (طبقة چهارم) بود.

شاپور دوم ساسانی کهنه‌زار باستانی نیشاپور را توسط دو خندق به شارستان ضمیمه نمود و بر طبق اعتقد ساسانیان که جهان را دارای چهار بخش می‌دانستند. چهار دروازه در چهارجهت شارستان ساخته شد به نحوی که «چون آفتاب طلوع کردی شاع آن از چار دروازه در درون شهر سطوع کردی... و به وقت غروب از هر چار دروازه در نظر بود که پوشیده شدی».^{۴۳}

شهر نیشاپور در زمان ساسانیان دارای شکل منظمی بوده و بنای شیوه و علات شاهان ساسانی که شهرهای را به شکل جانوران یا انسایم می‌ساختند شهر را به شیوه رقصه سطرنج: هشت قطمه در هشت قطمه ساخته بودند با بارویی مربع مستطیل شکل با ۱۵ هزار گام.^{۴۴}

نیشاپور مربیانی ملقب به کنارنگ یا کنار داشت که به عنوان حکمران بر ربع نیشاپور فرمان می‌راند.^{۴۵} اراضی این شهر در تملک یکی از شاخه‌های دودمان سورن قرار داشت.^{۴۶} وجود آتشکده مقدس آن بزرگین مهر یا آتش کشاورزان که یکی از سه آتشکده عمدۀ زمان ساسانیان می‌شد به نیشاپور جنبه مذهبی نیز می‌بخشید.

برخی از منابع ما را از وجود آتشکده زردشتیان در نیشاپور مطلع می‌سازند^{۴۷} و جالب اینجاست که در همان زمان تعداد زیادی مسیحی نیز در این شهر و حوالی آن ساکن بوده‌اند و نیشاپور مقبر اسقف نسخوریها بود.^{۴۸} به هرروی نیشاپور در دوره ساسانیان یکی از شهرهای بزرگ آباد و مرزی خراسان و همواره مورد توجه بود.

همانطور که گفته شد اجزای سازنده شهرهای ایرانی پیش

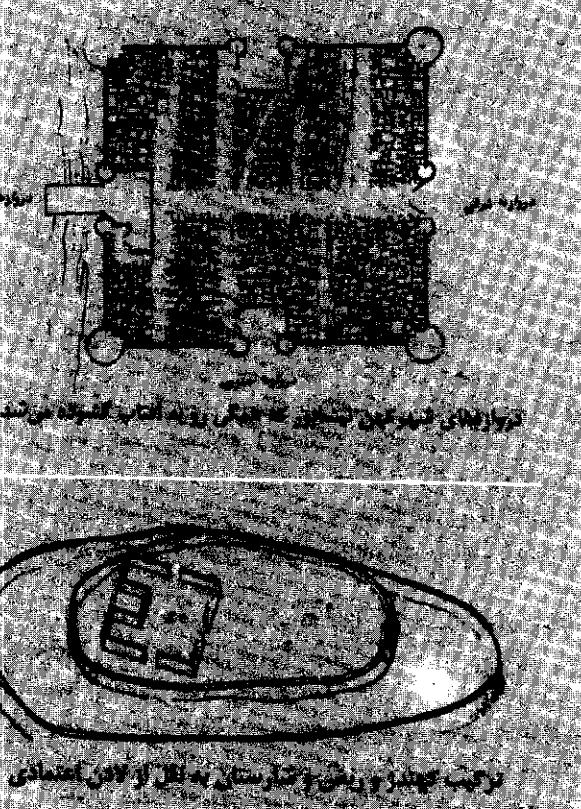
مقابر و... بودند و در اثر مرور زمان و با گسترش ریض شهر، در کالبد و سواد شهر وارد شده جزو محله‌ها و کوی‌های نیشابور گشته‌اند.^{۲۳} از جمله آن دیه‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: الزیق، بویاباد، رمحار علیا، رمحار سفلی، باغک و شهرستانه (دو دیه یهودی نشین بودند)، نصرآباد، دارابجرد، مناشک علیا، مناشک سفلی، محمدآباد، جوری، جنرکاباد راقنه...

همچنین نیشابور در آن زمان بالغ بر چهل و هفت محله داشت که وسعت برخی از آنها به اندازه نصف شیراز بود مانند محله جولاگان که زیادت از سیصد کوچه داشت.^{۲۴} محله حیره که جایگاه بزرگان و اولیاء دین بود، محله بویاباد که در آبادانی، مرتبه شکوه و جلال مردمانش زیاند بود. محله نصرآباد که در قسمت بالای شهر قرار داشت و محله بازار گنان و تجارت نیشابور بود. محله کسلامان که به واسطه مسجد پاشکوه و عظمتش شناخته می‌شد. محله

دیز یکی از کهن‌ترین محله‌های شهر و بازمانده قبیل از اسلام بود. اولین مسجد بعد از فتح نیشابور توسط مسلمین در آنجا ساخته شده بود. محله شادیاخ مشهورترین محله در زمان امام مستوفی کوچک تا چهار سوی بزرگ در یک امتداد شرقی - غربی کشیده شده توسط میابینی به دارالاماره و معسکر و مسجد جامع وصل می‌شدند در ریض شکل گرفت.

از قرن سوم به بعد که دارالاماره توسط طاهریان به خارج از شهر انتقال یافته عصر حکومتی در همانجا باقی ماند اما مسجد جامع و بازار همچنان در داخل شهر ماند. آنها در زندگی مردم نقشی پویا و اساسی داشتند و نیشابور بواسطه کثیر مساجد مدارس، بازارها و خانقاھیاں شناخته می‌شد. تمام اینها نشانه‌هایی هستند از گسترش حیات شهری و مدنی نیشابور در طول تاریخ میانه ایران. نیشابور از آغاز قرن سوم هجری که مقران با حکومت طاهریان در خراسان بود تا اواسط قرن ششم دوران انتلاء و شکوه خود را طی می‌کرد و مهم‌ترین بخش ممالک شرقی اسلامی محسوب می‌شد و به قدری شهرک و دیه اطراف آن را فرا گرفته بود که ازان به عنوان خانه مشرق بلا می‌کردند و خاطره عمرانه زیبایی و آبادانی این شهربرای رهگذران و مسافرانی که از آن عبور می‌کردند فراموش نشستند. برعکس از خوانده می‌شد زندگی می‌کردند؛ نیشابور می‌خوانند. برخی از این ولايات عبارت بودند از ولايت بيقه، ولايت جوين (گويان)، ولايت اسفراين، ولايت خوشان، (استوا) ولايت زوزن، ولايت ارغيان، ولايت خواف...

نیشابور به سبب داشتن شرایط اقلیمی و طبیعی بسیار مستعد و مناسب و عبور جاده ابریشم از آن بعید ننمود که از همان اوان پیش از شهر و گسترش آن در طی زمان مبدل به یکی از بزرگترین شهرهای خراسان شود. در واقع موقعیت جغرافیایی شهر، خود بستر مناسبی بود تا در کنار رشد تصاعدی ریض و شارستان، محله‌ها نیز به سرعت گسترش یابند، مهاجرت‌ها به میزان زیادی افزایش پیدا کنند و ولايت‌های پیرامون شهر که همگی جزو ربع نیشابور محسوب می‌شدند مرکز داد و ستد و نامیں نیازمندی‌های خود را به مرکز ارجاع دهند. به سبب همین



لرستان: خاور و پشت از گسترش نیشابور: بازار و مساجد

رونق تجارت و صنعت زندگی شهری در نیشابور به ریض جنوی منتقل شد و راسته بازارها که به صورت عمود بر هم از چهار سوی کوچک تا چهار سوی بزرگ در یک امتداد شرقی - غربی کشیده شده توسط میابینی به دارالاماره و معسکر و مسجد جامع وصل می‌شدند در ریض شکل گرفت.

از قرن سوم به بعد که دارالاماره توسط طاهریان به خارج از شهر انتقال یافته عصر حکومتی در همانجا باقی ماند اما مسجد جامع و بازار همچنان در داخل شهر ماند. آنها در زندگی مردم نقشی پویا و اساسی داشتند و نیشابور بواسطه کثیر مساجد مدارس، بازارها و خانقاھیاں شناخته می‌شد. تمام اینها نشانه‌هایی هستند از گسترش حیات شهری و مدنی نیشابور در طول تاریخ میانه ایران. نیشابور از آغاز قرن سوم هجری که مقران با حکومت طاهریان در خراسان بود تا اواسط قرن ششم دوران انتلاء و شکوه خود را طی می‌کرد و مهم‌ترین بخش ممالک شرقی اسلامی محسوب می‌شد و به قدری شهرک و دیه اطراف آن را فرا گرفته بود که ازان به عنوان خانه مشرق بلا می‌کردند و خاطره عمرانه زیبایی و آبادانی این شهربرای رهگذران و مسافرانی که از آن عبور می‌کردند فراموش نشستند. برعکس از خوانده می‌شد زندگی می‌کردند؛ نیشابور می‌خوانند. برخی از این ولايات عبارت بودند از ولايت بيقه، ولايت جوين (گويان)، ولايت اسفراين، ولايت خوشان، (استوا) ولايت زوزن، ولايت ارغيان، ولايت خواف...

نیشابور به سبب داشتن شرایط اقلیمی و طبیعی بسیار مستعد و مناسب و عبور جاده ابریشم از آن بعید ننمود که از همان اوان پیش از شهر و گسترش آن در طی زمان مبدل به یکی از بزرگترین شهرهای خراسان شود. در واقع موقعیت جغرافیایی شهر، خود بستر مناسبی بود تا در کنار رشد تصاعدی ریض و شارستان، محله‌ها نیز به سرعت گسترش یابند، مهاجرت‌ها به میزان زیادی افزایش پیدا کنند و ولايت‌های پیرامون شهر که همگی جزو ربع نیشابور محسوب می‌شدند مرکز داد و ستد و نامیں نیازمندی‌های خود را به مرکز ارجاع دهند. به سبب همین

.۷. همان، ص ۱۹۸.

۸. پیگولوسکایا، ن و دیگران: شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۱، ص ۱۱۶۷، ۱۲۶۷.

۹. الحاکم، پیشین، ص ۱۹۹.

۱۰. ابن حوقل، صورة الارض: ترجمه دکتر جعفر شعل، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵، ص ۱۵۶.

۱۱. اصطاخری، ابواسحق ابراهیم: مسالک و ممالک به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸، ص ۲۰۶.

۱۲. حدود العالم من المشرق الى المغرب: مجھول المؤلف، به کوشش دکتر منوجه ستوده تهران، تکابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۸۹.

۱۳. الحاکم، پیشین، ص ۱۹۷.

۱۴. مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد: احسن التقليمی في معرفة الآليّم: ترجمه علیقی منزوی، تهران، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ج

دوم، اسفند ۱۳۶۱، ص ۳۳۵.

۱۵. الحاکم، پیشین، ص ۱۹۸.

۱۶. همان، ص ۱۹۹.

۱۷. مستوفی، حمدالله: نزهة القلوب، به اهتمام گ. آی - لسترنج

تهران، دنیای کتابه چاپ اول، ۱۳۶۲، ص ۱۳۷.

۱۸. ابن خرداد به: مسالک و ممالک، ترجمه سید حاکم‌نک تهران، نشر میراث ملل، ۱۳۷۱، ص ۲۴.

۱۹. شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ص ۲۴۹.

۲۰. قمی، حسن بن محمدبن حسن: تاریخ قم، تصحیح سیدجمال الدین طهرانی، تهران، مطبعة مجلس، ۱۳۵۳، ص ۸۹.

۲۱. کلهرارت لارنس: نیشابور، ترجمه عباس سعیدی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال سوم، شماره ۴، ص ۳۴۰.

۲۲. الحاکم، پیشین، ص ۲۰۶.

۲۳. ابن خرداد به، پیشین، ص ۵۷.

۲۴. خلیوان: یا خواران یا داشت خواران، ناجهای در خراسان که بخشی از آن امروز در ایران قرار دارد و بخش مهمتر آن در ترکمنستان، اتحاد شوروی سابق، مهنه و بارود از آبادی‌های عمدان آن ناحیه به شمار می‌رفته است.

۲۵. اعتضادی، لارن: نیشابور (اب شهر)، کنگره معماری و شهرسازی ارگ به، ۱۳۷۶، ص ۵۲.

۲۶. مقدسی، پیشین، ص ۴۰۶.

۲۷. بارتولد: تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردارور، تهران، انتشارات توسع، چاپ دوم، ۱۳۵۸، ص ۱۲۸.

۲۸. حدود العالم: پیشین، ص ۸۹.

۲۹. اصطخری، پیشین، ص ۲۰۴.

۳۰. خواجه (حافظ ابرو) اشیاب الدین عبدالله: جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح غلامرضا و رهبرام تهران، انتشارات اطلاعاتی، چاپ اول، ۱۳۷۰، ص ۳۲.

۳۱. مقدسی، پیشین، ص ۴۶۲.

۳۲. الحاکم، پیشین، ص ۱۹۹-۲۰۰.

۳۳. همان، ص ۲۰۰.

۳۴. همان، ص ۲۰۱-۲.

۳۵. همان، ص ۲۱۴-۱۵.